

پژوهشی در باب اسباب نزول

* غلامحسین تاجری نسب

چکیده: «اسباب نزول» از علوم قرآنی است که در بیشتر کتابهای مربوط به قرآن، از آن سخن گفته‌اند. نویسنده در این مقاله، ابتدا معنای اصطلاح «اسباب نزول» را بر اساس لغت، قرآن و حدیث، بیان می‌کند و سپس به نزول دفعی و اجمالی قرآن می‌پردازد و بحث اسباب نزول را از طریق دانشمندان علوم قرآنی، پی می‌گیرد. نویسنده، پس از بحث انواع اسباب نزول و منابع آن، به تفصیل، به اقسام اسباب نزول خاص می‌پردازد. وی پس از آن، فوائد و نتایج دانستن اسباب نزول را بر می‌شمارد. راههای دستیابی به اسباب نزول و محدودیتهای آن، شیوه تشخیص سبب نزول راستین و میدان تأثیر اسباب نزول خاص، پایان‌بخش این گفتار است.

کلیدواژه: اسباب نزول / علوم قرآن / تاریخ قرآن / رابطه قرآن و حدیث.

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشکده اصولالدین تهران.

مبحث «اسباب نزول» یکی از موضوعات مهم علوم قرآنی است که اغلب نویسندگان این رشته، بخشی از کتاب خود را بدان اختصاص داده؛ بلکه برخی از ایشان در این باره، کتاب مستقلی نگاشته‌اند. عموم مفسران نیز در کتب تفسیری، از اسباب نزول یاد کرده، در فهم مقاصد آیات از آن بهره جسته‌اند. این گفتار را با مختصراً درباره معانی لغوی واژه‌های «اسباب» و «نزول» و نیز کاربرد آنها در قرآن و حدیث آغاز می‌کنیم.

۱. معانی لغوی کلمات «اسباب» و «نزول»

اسباب جمع سبب است که در لغت‌نامه‌های زبان عرب، آن را چنین معنا کرده‌اند:

۱-۱) خلیل: السَّبَبُ : الْحَبْلُ. وَ السَّبَبُ: كُلُّ مَا تَسَبَّبَتِ بِهِ مِنْ رَحْمٍ أَوْ يَدٍ أَوْ دِينٍ... وَ السَّبَبُ: سَبَبُ الْأَمْرِ الَّذِي يَوْصَلُ بِهِ، وَ كُلُّ فَصْلٍ يَوْصَلُ بِشَيْءٍ فَهُوَ سَبَبُهُ. وَ السَّبَبُ: الطَّرِيقُ، لَائَنَّكَ تَصِلُّ بِهِ إِلَى مَا تُرِيدُ. (ج: ۳۶، ص: ۷-۲۰۳)

(۲۰۴)

۲-۲) السَّبَبُ : الْحَبْلُ. وَ السَّبَبُ أَيْضًا: كُلُّ شَيْءٍ يُتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى غَيْرِهِ . وَ السَّبَبُ : اعْتِلَاقٌ قَرَابَةٍ. (ج: ۱۱، ص: ۱-۱۴۵)

پس واژه «سبب» حامل یک مفهوم کلی است: «آنچه وسیله پیوستن یا رسیدن چیزی به چیزی باشد» و به معانی: راه و مسیر، ریسمان و دستاویز، بهانه و انگیزه، واسطه پیدایی، و رابطه خویشاوندی آمده است.

اما مصدر ثلاثی «نزول»، از ریشه «ن زل» ساخته شده و فرهنگ‌های تازی آن را به مفهوم «از بلندی به زیر آمدن»، دانسته‌اند؛ خواه این فرود، مادی باشد یا معنوی:

۱-۳) نَزَلَ - يُقَالُ: نَزَلْتُ بِمَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا نُزُولًا، فَهُوَ مَنْزِلٌ لِي... وَ لا يَكُونُ النُّزُولُ إِلَّا مِنْ ارْتِفَاعٍ إِلَى هُبُوتٍ، وَ إِنَّمَا قَالُوا: نَزَلْتُ فِي مَوْضِعٍ كَذَا

وَكَذَا، لَأَنَّهُ يَنْزِلُ عَنْ دَائِيَةٍ أَوْ يَتَحَاوَرُ مَنْزِلَةً إِلَى مَنْزِلَةِ أُخْرَى. وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْكِتَابَ إِنْزَالًا، وَنَزَّلَهُ تَنْزِيلًا: شَيْئاً بَعْدَ شَيْئاً. (۲: ج ۸۲۷، ص ۲)

۱- ۴. ابن فارس: نَزَّلَ ... كَلِمَةٌ صَحِيحَةٌ تَدْلُّ عَلَى هُبُوطِ شَيْءٍ وَقُوَّعَهُ...
نَرَنْنا: أَتَيْنَا مِنْنِي. (۳: ج ۵، ص ۴۱۷)

با عنایت به مدارک یاد شده، می‌توان گفت که معنای لفظی تعبیر «اسباب نزول» در مورد آیات قرآن، «پدیده‌ها و زمینه‌هایی است که فراهم آمدن آنها، به فرو فرستادن آن کلمات آسمانی انجامیده است».

۲. اصطلاح «اسباب نزول» در قرآن و حدیث

۱-۲) واژه «سبب» در کتاب خدا، به صورت مفرد: پنج بار^۱، و به صورت جمع: چهار بار^۲ به کار رفته که در تمامی این موارد، همان معانی لغوی قصد شده و ارتباطی به موضوع «اسباب نزول» نداشته است.

اما واژه مصدری «نزول»، در قرآن نیامده؛ بلکه به شکل فعل ماضی و مضارع ثالثی: «نَزَّلَ -يَنْزِلُ» در شش موضع^۳ به کار رفته که سه مورد آن به موضوع نزول قرآن اشاره دارد.

در مجموع، اصطلاح «سبب نزول» در قرآن، استعمال نشده است.

۲-۲) در عرصه حدیث، پس از جستجوی بسیار، در جوامع روایی شیعه و سنّی، تنها یک حدیث نبوی یافت شده که در آن از تعبیر «سبب نزول» استفاده شده است:
مَعَاشِرُ النَّاسِ، مَا قَصَرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ، وَأَنَا مُبَيِّنٌ لَكُمْ سَبَبَ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ... (۳۱: ج ۱، ص ۱۴۲)^۴

۱. کهف (۱۸) / ۸۴، ۸۵، ۹۲؛ حج (۲۲) / ۱۵.

۲. بقره (۲) / ۱۶۶؛ ص (۳۸) / ۱۰؛ غافر (۴۰) / ۳۷، ۳۶.

۳. به شکل نَزَّل: اسراء (۱۷) / ۱۰۵؛ شعرا (۲۶) / ۱۹۳؛ صافات (۳۷) / ۱۷۷؛ حديد (۵۷) / ۱۶. به شکل يَنْزِلُ: سباء (۳۴) / ۲؛ حديد (۵۷) / ۴.

۴. بخشی از خطبه غدیریه که در آن، به مقدمات نزول آیه تبلیغ: (مائده (۵) / ۶۷) اشاره فرموده‌اند.



در میان احادیث امامان معصوم علیهم السلام نیز تنها در یکی از تفاسیر کهن شیعه، آن‌هم فقط از حضرت صادق علیه السلام چند روایت تفسیری دیده‌می‌شود که اصطلاح «سبب نزول» در آنها به کار رفته است. (۳۹: ج ۲، ص ۵۶، ۳۰۹، ۳۵۵، ۴۴۵، ۴۵۱)

یک مورد دیگر نیز در کلمات منسوب به همین بزرگوار، به نقل از تفسیر کهن دیگری یافت شد که در آن به «أسباب التنزيل» تعبیر کرده و آگاهی از آن را، یکی از ویژگیهای دانشوران قرآن‌شناس بیان فرموده‌اند. (۴۲: ج ۹۳، ص ۴، به نقل از تفسیر نعمانی) از آنجاکه این کاربرد اندک و انگشت‌شمار، می‌تواند به «نقل به معنا»، از طرف راویان احادیث، حمل شود، این احتمال بعيد به نظر نمی‌رسد که شاید اصطلاح مورد بحث، نه در صدر اسلام که در قرون بعدی وضع شده و سپس میان مسلمانان رواج یافته است.

۳. نزول قرآن

خدای بزرگ با اعطای قرآن، منتی بزرگ بر انسان نهاد. کلام پروردگار، از این اعطاء با واژه‌های گوناگونی نظیر «وحی»، «القاء»، «ایتاء» و «تعلیم» یاد فرموده که بیش از همه، تعبیر «نزول» و مشتقّات آن است.

دانشمندان از آیات کتاب خدا و روایات معصومین -سلام الله عليهم أجمعين- چنین برداشت کرده‌اند که برای قرآن کریم، دو گونه نزول، از ساحت قدس ربّانی بوده؛ که هریک را حکمت‌هایی است:

نزول دفعی اجمالی: مقصود از این نزول، فرود آمدن یکباره و یکپارچه حقایق نورانی و آسمانی قرآن مجید، به اجمال، در شب قدر ماه مبارک رمضان، است. در آیات زیر دقّت کنید:

شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس. (بقره ۲ / ۱۵۸)

حَمْ * وَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مَبَارِكَةٍ. (دخان ۲ / ۴۴ - ۳)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. (قدر ۱ / ۹۷)

از این آیات، برمی‌آید که فروغ جاودان قرآن، در یک شب بسیار مبارک، از ماه رمضان - که «لیله القدر» لقب گرفته - از آستان عظمت حق متعال، نازل شده است. احادیث متعددی نیز به مناسبت‌های متعدد، به این نکته آگاهی می‌دهد.^۱ اینک، دو نمونه از روایات فریقین:

۱. حفص بن غیاث، عن أبي عبد الله عَلِيِّ اللَّهِ قَالَ: سأله عن قول الله عَزَّ وَجَلَّ: "شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن" و إنما أنزل في عشرين سنة بين أوله و آخره؟ فقال أبو عبد الله عَلِيِّ اللَّهِ: نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى البيت المعمور ثم نزل في طول عشرين سنة... (ج ۴۰، ص ۶۲۸)
۲. سعید بن جبیر، عن ابن عباس - رضي الله عنهما - قال: نزل القرآن في ليلة القدر من السماء العليا إلى السماء الدنيا جملة واحدة ثم فرق في السنين... (ج ۵۳۰، ص ۱۳)

یکی از حکمتهای نزول دفعی را از آیه شریفه زیر می‌توان دریافت:

... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ ذِكْرَ لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمْ... (نحل / ۱۶)

بر پایه این آیه، پیامبر ﷺ با دریافت اجمالی حقایق قرآنی - که در شب قدر، بر گنجینه ملکوتی «بیت المعمور» فرود می‌آید - دانش ویشنی پیدا می‌کند که به سبب آن می‌تواند، آیات کتاب خدا را که در کسوت الفاظ، تفصیل یافته و به تدریج، نازل می‌شود، برای مردم توضیح دهد و تبیین کند.

۳- نزول تدریجی: از آغاز بعثت پیامبر، آیات قرآن، به مناسبت‌های مختلف، در زمانها و مکانهای متفاوت، به مرور و تدریج، نازل می‌شد. این گونه نزول، تاریخ حضرتش ادامه داشت. به بیان قرآن در این باره - که اشاره‌ای به حکمت این تدرج نیز دارد - دقّت کنید:

۱. به کتابهای تفسیر اثری نظری: البرهان یا الدَّلَالُ المُتَشَوَّرُ، ذیل آیات فوق، و نیز جوامع حدیثی مانند: بحار الانوار یا کنز العمال رجوع کنید.





و قرآنًا فرقناه لتقرأه على الناس على مكث و نزلناه تنزيلاً. (اسراء ۱۷)

(۱۰۶)

پس، نخستین حکمت نزول تدریجی، آشناساختن آرام آرام مردم با معارف، اخلاق و قوانین قرآنی است. دیگر حکمت‌های تدرج نزول، مانند: دلگرمی و هدایت و بشارت مسلمانان، تقویت قلب پیامبر، کشف نقشه‌ها و دفع توطئه‌های کافران، ترس و هراس و بی‌آبرویی منافقان را در آیات زیر بیابید:

قل نزل له روح القدس من ربک بالحق لیثبتت الذین آمنوا و هدی و بشری
للمسلمین. (نحل ۱۶) / (۱۰۲)

و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملةً واحدةً كذلك لثبتت به
فؤادک و رتّلناه ترتیلاً * و لا يأتونك بمثل إلّا جئناك بالحق و أحسن
تفسیراً. (فرقان ۲۵) / (۳۲ - ۳۳)

يحذر المنافقون أن تنزل عليهم سورة تنبيهم بما في قلوبهم قل استهزءوا إنَّ
الله مخرج ما تحذرون. (توبه ۹) / (۶۴) / (۹)

۴. معنای اصطلاحی «اسباب نزول»

۱) سور و آیات قرآن، از جهت نزول، ارتباط کامل با حوادث و وقایع و نیازمندیهای گوناگون دارد که در خلال مدت دعوت پیغمبر اکرم ﷺ تحقق یافته و به وقوع پیوسته است... این زمینه‌ها را - که موجب نزول سوره یا آیه مربوطه شده‌اند - اسباب نزول می‌گویند. (۳۰: ص ۱۶۷ و ۱۷۲)

۲) سبب النزول هو ما نزلت الآية أو الآيات متحدثةً عنه أو مبيّنةً لحكمه أيام وقوعه. و المعنى أنه حادثة وقعت في زمن النبي ﷺ أو سؤال وجّه إليه، فنزلت الآية أو الآيات من الله تعالى ببيان ما يتصل بتلك الحادثة أو بجواب هذا السؤال. (۲۰: ج ۱، ص ۹۹)

سبب نزول آن چیزی است که به‌هنگام رخ دادنش، یک یا چند آیه، فرود آمده؛

بازگوکننده آن پیش آمد، یا روشنگر قانون مربوط به آن باشد. مقصود آنکه، سبب نزول رویدادی بود که در زمان پیامبر ﷺ پدید می آمد یا پرسشی بود که از ایشان می شد؛ پس یک یا چند آیه، از سوی خدای بزرگ، برای پاسخ این پرسش، یا بیان آنچه بدان رخداد وابسته بود، فرود می آمد.

۴- ۳) مفسران شیعه، اغلب از تعبیر «شأن نزول»، به جای اصطلاح «سبب نزول» استفاده می کنند. شاید از آن جهت که از مفهوم سبب، تصور الزام و علیت پیش نیاید.

۴- ۴) به حال، معنای دقیق اسباب نزول را می توان چنین دانست: «جهات و جوانب حادثه یا مسئله ای که زمینه یا مقدمه نزول آیه یا آیاتی بوده است.» به بیان دیگر، «ابعاد زمانی، مکانی، موضوعی، وضعیتی و شخصیتی فضای نزول» به عنوان «سبب نزول» مورد بررسی قرار می گیرد.

۵. انواع سبب نزول

از آنجاکه عالمان علوم قرآنی، برای تمامی آیات قرآن، سبب نزول نیافته اند و فرود بسیاری از آیات و سور را بدون حادثه و مسئله پیش آمده پنداشته اند، برای کتاب خدا، دونوع سبب نزول بر شمرده اند:

۵- ۱) سبب نزول خاص: این دسته از اسباب نزول، همان حوادث یا مسائل ویژه ای اند که زمینه ساز یا مقدمه نزول یک یا چند آیه معین بوده و فضای زمانی، مکانی، انسانی و موضوعی فرود آمدن آن آیه یا آیات را تشکیل داده اند. از این رو، به آنها «سبب نزول خاص» گفته می شود.

در علوم قرآنی، مبحث «اسباب نزول»، اغلب، درباره اهمیت، فایده، ابعاد قابل شناخت، راههای تشخیص سبب حقیقی و ارزشیابی روایات اسباب نزول خاص، به گفت و گو می پردازد.

۵- ۲) سبب نزول عام: مقاصد و اهدافی که نزول تمامی قرآن یا بخش عمده ای





می‌آوریم:

از آن را در بر می‌گیرد و به آیه یا آیات خاصی ارتباط ندارد، از دید این دانشمندان، «سبب عام» شناخته می‌شود. اینک چند نمونه از آنها را با استناد به آیات قرآن

می‌آوریم:

یک) روشنگری نسبت به همه چیز، هدایت، رحمت، بشارت:
... و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ.

(تحل (۱۶ / ۸۹)

دو) اندرزگویی، شفابخشی، رهنمایی، مهرورزی:
يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم مِّنْ رَبِّكُمْ وَشَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ... (يونس (۱۰ / ۵۷)
سه) هدایت به راه سلامت واستقامت، نجات از ظلمت و ورود در نور:
... قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مِنْ أَتْبَعِ رَضْوَانِهِ سَبِيلَ السَّلَامِ وَيَخْرُجُهُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَأْذِنُهُ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ. (مائده (۱۶ - ۱۵ / ۵)

چهار) حل اختلاف و رفع کشمکش:

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتَبَيَّنَ لِهِمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ... (تحل (۱۶ / ۶۴)
پنج) ثبات دل و جان، بیان حقایق، پند و اندرز، هشداردهی و یادآوری:
وَكَلَّا نَصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرَّسُولِ مَا نَشَبَّتْ بِهِ فُؤَادُكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةً وَ ذَكْرًا لِلْمُؤْمِنِينَ. (هود (۱۱ / ۱۲۰)

۶. منابع و کتب درباره اسباب نزول خاص

۶-۱) گذشته از تفاسیر - که ضمن گفتگو از آیات، از اسباب نزول وارد، سخن به میان می‌آورند - کتابهای علوم قرآنی نیز اغلب، فصلی را به موضوع اسباب نزول اختصاص می‌دهند. نمونه‌های زیر می‌تواند برای مراجعة پژوهشگران مفید باشد:

البرهان في علوم القرآن از: بدرالدین محمد الزركشي (۲۱: ج ۱، ص ۴۵)

الإتقان في علوم القرآن از: جلال الدين عبد الرحمن السيوطي (۲۴: ج ۱، ص ۹۲)

مناهل العرفان في علوم القرآن از: محمد عبد العظيم الزرقاني (٢٠: ج ١، ص ٩٩)
مباحث في علوم القرآن از: صبحي الصالح (٢٩: ص ١٢٧)

في رحاب القرآن الكريم از: محمد سالم محييسن (٤٥: ج ٢، ص ١٤)
لمحات من تاريخ القرآن از: محمد علي يوسف الأشيقر (٥: ص ٣٩٣)
تاريخ قرآن از: دکتر محمود رامیار (١٨: ص ٦٢٥)

۶- ۲) برخی دانشمندان و قرآن‌شناسان مسلمان در این زمینه، کتابهایی ویژه نگاشته‌اند. بنابر مشهور، قدیمی ترین این آثار، اسباب النزول، از عالم سنتی: ابوالحسن علی بن عبدالله سعدی مدینی بصری (٢٣٤ ق) استاد محمد بن اسماعیل بخاری صاحب کتاب «الصحيح» است. از بزرگان شیعه در روزگار پیشین نیز، در این باب، آثاری گزارش شده است (١٠: ج ٢، ص ١٢) مانند: اسباب النزول از: قطب الدین سعید بن هبة الله الرواندی (٥٧٣ ق) و کتاب اسباب النزول علی مذهب آل الرسول ﷺ از: رشید الدین بن شهرآشوب مازندرانی (٥٨٨ ق) که مع الأسف، سه کتاب اخیر در دسترس محققان نیست. از میان کتابهای موجود که مختص مبحث حاضر نگاشته شده و علاقه‌مندان را به کار می‌آید می‌توان موارد زیر را نامبرد:

أسباب النزول از: علي بن أحمد واحدي النيسابوري (٤٨)
لباب النقول في أسباب النزول از: جلال الدين عبد الرحمن السيوطي (٢٧)
أسباب النزول عن الصحابة و المفسّرين از: عبد الفتاح القاضي (٣٨)
أسباب النزول القرآني از: غازي عناية (٣٥)

شأن نزول آيات قرآن از: صدرالدین محلاتی شیرازی (٤٤)
نمونه بیانات در شأن نزول آيات از: دکتر محمد باقر محقق (٤٣)
أسباب النزول از: دکتر سید محمد باقر حجتی (١٤)
أسباب النزول في ضوء روایات أهل البيت از: السيد مجتبی الرفیعی (١٩)



۷. اقسام اسباب نزول خاصّ

۷-۱) اسباب نزول خاصّ، بنا به تعریف، دو بخش عمدۀ دارد: حوادث و وقایع، مسائل و مشکلات.

۷-۱-۱) حوادث و وقایع: رویدادها و پیشامدهای گوناگون دوران وحی، نخستین و بیشترین سببهای آمدن آیات‌اند که خود از دو دیدگاه تفکیک‌پذیرند: الف) از جهت ظهور و خفاء: که به دوگروه: حوادث آشکار و حوادث پنهان، تقسیم می‌شوند.

یک: وقایع آشکار: دسته‌ای از حوادث‌اند که در معرض دید عموم رخ داده و فرود آیه یا آیاتی را سبب شده‌اند. نمونه جالبی از این وقایع آشکار، داستان بخشش انگشتی قیمتی، به فقیر ناشکیبا، در حال رکوع نماز است که حضرت امیر علی^{علیہ السلام} در مسجدالنبی، مقابل دیدگان حاضران، انجام داد و این آیت نازل شد:

﴿إِنَّمَا وَلِيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵)

فریقین اتفاق نظر دارند که سبب نزول آیه بالا، واقعه فوق است. به عنوان نمونه جلال الدین سیوطی (۲۵: ج ۳، ص ۱۰۴ - ۱۰۶) و محمد بن علی شوکانی (۲۸: ج ۲، ص ۵۱ - ۵۳) از مفسران اهل سنت و شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی (۳۳: ج ۳، ص ۵۵۸ - ۵۶۴) و علامه سید هاشم بحرانی (۷: ج ۱، ص ۴۷۹ - ۴۸۵) از مفسران شیعی، از گروه فراوانی از صحابة پیامبر، نظیر عمران یاسر و ابوذر غفاری و ابن عباس و ابورافع و عبدالله بن سلام و انس بن مالک آیه فوق را در شأن امام علی بن ابی طالب^{علیهم السلام} روایت کرده‌اند. علامه بزرگوار عبد‌الحسین امینی در کتاب کبیر الغدیر (۶: ج ۲، ص ۵۲، ۵۳، ۵۸) پس از ذکر مصادر مهم این سبب نزول در متون اهل سنت، اشعار زیر را به استناد بعضی همان مأخذ، از حسان بن ثابت می‌آورد که به دنبال همین حادثه، به امر پیامبر اکرم^{علیه السلام} خطاب به امیر المؤمنین^{علیهم السلام} سروده است:





فَأَنْتَ الَّذِي أُعْطِيْتَ إِذَا أَنْتَ راكِعٌ
بِخَاتَمِكَ الْمَيْمُونَ يَا خَيْرَ سَيِّدِ
فَأَنْزَلْتَ فِيْكَ اللَّهُ خَيْرَ وَلَيْةٍ
تُوْهَمَانَ كَسْيَ هَسْتَى كَهْ دَرَ حَالَ رَكْوَعَ، بَخْشَشَ كَرْدَى / جَانَ مَرْدَمَانَ فَدَائِتَ بَادَهْ
اَيْ بَهْتَرِينَ رَكْوَعَ كَنْنَدَهْ.

انگشتَرِی خَجَسْتَه خَوَدَ رَا بَخْشِیدَی؛ اَی نِیکُوتَرِینَ آقا / وَ اَی بَهْتَرِینَ فَرَوْشِنَدَه؛
آنَگَاهَ اَی نِیکُوتَرِینَ خَرِیدَارَ.

پَسَ خَدَای، دَرَ شَانَ تُوْ، بَهْتَرِینَ سَرِپَرَسْتَی رَا فَرَوْفَرَسْتَادَ / وَ آنَ رَا دَرَ آَیِنَهَاَی
پَابِرْجَای خَوِیشَ، روْشَنَ سَاختَهْ.

دو: وَقَاعِيْعَ پِنْهَانَ: دَسْتَهَ اَيِ اَز حَوَادِثَ اَنَدَ کَه مَحْفَيَانَه اَز مَرْدَمَ، رَخَ دَادَه وَ با نَزُولَ
وَحَىِ، عَلَنَى شَدَهَ اَنَدَ؛ مَانَدَ هَمَدَسْتَيِ وَ هَمِيَارَى دَوَنَ اَز هَمَسْرَانَ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَائِشَةَ بَنْتَ اَبِي بَكَرَ وَ حَفَصَةَ بَنْتَ عَمَرَ، بَرَايِ آَزَارَ حَضَرَتَشَ، بَهْ انْگِيَزَهَ حَسَادَتَ
نَسْبَتَ بَه هَمَسَرَ دِيَگَرَ اِيشَانَ، اَمَّ اَبْرَاهِيمَ، کَه سَبَبَ شَدَ آَيَاتَ شَرِيفَه سُورَهَ تَحْرِيمَ نَازَلَ
گَرَددَ. دَرَ اِينَجَا قَسْمَتَهَاَيِ اَز آَنَ آَيَاتَ رَا مَى آَوَرِيمَ وَ بَرَخَى مَنَابَعَ مَعْتَبِرَ فَرِيقَيِنَ رَا دَرَ
صَحَّتَ اَنْتَسَابَ فَوقَ يَادَآَوَرَ مَى شَوِيمَ:

﴿وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيَّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِه حَدِيثًا فَلِمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ
عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلِمَّا نَبَأَهُ أَبَهْ قَالَتْ مِنْ أَنْبَأَكَ هَذَا؟ قَالَ نَبَأَنِي
الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ إِنْ تَوَبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهِرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ
الَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجَبَرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرَ﴾
عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَقَكُنَّ أَنْ يَبْدَلْهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمَنَاتٍ
قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيَّبَاتٍ وَأَبْكَارًا﴾ (تَحْرِيمٌ ٦٦ / ٣ - ٥)

همان گونه که از متن آیات شریفه بر می آید، پیامبر را زی پنهانی را به همسرش
حفظه دختر عمر بن الخطاب می سپارد و چون حفصه، به نافرمانی و ستیزه جویی،
آن را به عائشه دختر ابوبکر، بازگومی کند و با یکدیگر بر آزار و رنجاندن پیامبر

پشتیبان و همداستان می‌شوند خدای دانا، رسول گرامی اش را آگاه می‌سازد؛ به گونه‌ای که حفصه، شگفت‌زده، می‌پرسد: چه کسی تو را خبرداد؟ و پاسخ می‌شنود که: پروردگار همیشه دنای همواره آگاه.

نزوں این آیات کریمه، برای همه مسلمانان، از این واقعه نهانی، پرده برمی‌دارد و رفتار ناهنجار این دو بانو را به شدت، می‌نکوهد و گناه درونی و انحراف قلبی آنان را آشکار می‌سازد و تهدید می‌کند که اگر به همدستی و همداستانی خود برآزار و دشمنی پیامبر ادامه دهند، به پشتیبانی خدا و فرشتگان و شایستگان از اهل ایمان، دسیسه‌هایشان بی‌اثرگشته و خود به طلاق و جدایی، محکوم خواهند بود و خدای بزرگ، همسرانی نیکوتر و شایسته‌تر نصیب رسولش خواهد ساخت.

در معتبرترین متون اهل سنت، نظیر صحیح محمد بن اسماعیل بخاری (ج ۶، ص ۶۹ - ۷۱) و صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری (ج ۴۷، ص ۸۵ - ۹۴) و تفسیر الدر المثور سیوطی (ج ۲۵، ص ۲۱۵ - ۲۲۲) و تفسیر فتح القدیر شوکانی (ج ۲۸، ص ۵ - ۲۵۲) و نیز در متون مستند شیعی، نظیر تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ج ۳۹، ص ۳۷۵ - ۳۷۸) و تفسیر مجمع البیان طبرسی (ج ۳۲، ص ۵ - ۳۱۶) شرح این داستان، با تفاوت‌هایی - که خود جای بسی تحقیق دارد - آمده است و نشان می‌دهد که برخورده ناشایست این دو بانو با همسر بزرگوارشان، چنان در پیشگاه پروردگار ناپسند بوده که تا پایان سوره، این هشدار، با مقایسه میان همسران نوح و لوط، به عنوان نمونه‌های منفی و آسیه و مریم به عنوان نمونه‌های مثبت، ادامه یافته است.

ب) از جهت تلقی قرآن: که به دو گروه: واقعی مذموم و واقعی ممدوح، قابل تقسیم‌اند.

یک: حوادث مذموم: به آن دسته از رویدادها گفته می‌شود که آیات نازله، نسبت به نفس حادثه و پدیدآورندگانش، لحن عتاب و توبیخ و سرزنش دارند؛ مانند داستان وفد بنی تمیم که به محضر پیغمبر آمدند و ضمن مراسمی اعلام اسلام

کر دند؛ اما پیش از آنکه رسول اکرم ﷺ به رسم معمول، سرپرستی از میانشان برای آنها تعیین فرماید، ابوبکر گفت: قفعاع بن معبد را بر آنان امیر گردن؛ و عمر گفت: اقوع بن حابس را به امارت آنان بگمار؛ آنگاه، بر یکدیگر برآشتفند و به بانگ بلند، تندي و پرخاش کردند تا اینکه وحی عتاب آمیز و شماتت بار الاهی در رسید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُّمُوا بَيْنَ يَدِيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصواتَكُمْ فوقَ صوتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجْهَرِ بَعْضِكُمْ لَعْنَدَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (حجرات ۴۹ / ۱ - ۲)

به خوبی، پیداست که در این آیات، پیشی گرفتن بر خدا و پیامبر، در آنچه ایشان را سزاست، نوعی بی تقوایی به شمار آمده و بانگ برداشتن در محضر پیغمبر و آوای خویش از آوای او فراتر ساختن، مایه نابودی اعمال نیک و نشانه فقدان درک و شعور اعلام شده است. محمد بن اسماعیل بخاری (۸: ج ۶، ص ۴۶ - ۴۷) و ابو عیسی ترمذی (۹: ج ۵، ص ۳۶۱) و جلال الدین سیوطی (۲۵: ج ۷، ص ۵۴۶ و ۵۴۸) و بسیاری دیگر از محدثان و مفسران، سبب نزول آیات فوق را واقعه یادشده روایت کرده‌اند.

دو: حوادث ممدوح: دسته‌ای از رویدادها هستند که قرآن با تحسین و ستایش، از آنها و عاملینشان گفتگو می‌کند و می‌خواهد تا رفتار ایشان سرمشق مسلمانان باشد؛ همچون داستان ایثار و بزرگمنشی اهل بیت پیامبر -صلواة الله عليهم أجمعین- که خلاصه آن سرگذشت سراسر بخشش و گذشت، چنین است:

دو فرزند عزیز زهرای مرضیه، حسنین علیهم السلام بیمار بودند. همه اهل خانه، حضرت امیر، فاطمه زهرا، دو کودک بیمار و حتی فضله خادمه، به سفارش پیغمبر علیهم السلام نذر کردند که در صورت شفای آن دو بیمار، سه روز پیاپی روزه بگیرند. دو کودک بهبودی یافتند و آنان به روزه، آغاز کردند. در خانه برای افطارشان چیزی نداشتند. امیر مؤمنان، به ناصار، نزد مردی یهودی رفت. قرار گذاشت مقداری پشم برایش بریستند و در عوض، به عنوان دستمزد، سه





صاع - حدود شش کیلو - دانه جو دریافت کرد. آنها را به خانه آورد. حضرت صدیقه ثلث پشمها را رشته ساخت و آنگاه، یک صاع از جوها را آرد کرده، نان پخت و همراه آب و نمک بر سر سفره افطار نهاد که ناگاه مسکینی گرسنه، به در خانه آمد و غذا خواست. اهل خانه، همگی، نان خویش به مسکین بخشیدند و با آب و نمک، افطار کردند. فردای آن شب نیز یتیمی دلشکسته، بر در آن خانه امید کویید و سرانجام، در سومین شب، اسیری بال و پریسته، بدان درگاه، پناه آورد و این دو شب نیز همان شد که در نخستین شب شده بود.

بامدادان، این آیات فرود آمد و مسلمانان را از این ایثار نهانی و بخشش پنهانی، آگاه ساخت و درس زندگی انسانی آموخت:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأسٍ كَانَ مَرْاجِهَا كَافُورًا * ... * يَوْفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخْافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرِّهِ مُسْتَطِيرًا * وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَبَّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا * إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لَوْجَهَ اللَّهِ لَا تَرِيدُنَا مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا * ... * وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا * ... * إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا﴾ (انسان: ۷۶ / ۵ تا ۲۲)

علاوه بر تمامی متون حدیثی و تفسیری شیعه امامیه، علامه امینی در کتاب گرانقدر الغدیر (ج ۳، ص ۱۰۶ - ۱۱۱) بیش از سی تن از مفسران و محدثان اهل سنت را نام می برد که در آثار خویش به نزول این آیات، به مناسبت فوق، شهادت داده اند. در اینجا به چهار مورد اشاره می کنیم:

حافظ عبید الله بن عبد الله الحاکم الحسکانی (۱۲: ج ۲، ص ۳۹۳ - ۴۱۵)

حافظ أحمد بن حجر العسقلاني (۳۴: ج ۴، ص ۳۷۶)

حافظ جلال الدین عبد الرحمن السیوطی (۲۵: ج ۸، ص ۳۷۱)

شیخ محمد بن علی الشوکانی (۲۸: ج ۵، ص ۳۴۹)

۷-۱-۲) مسائل و مشکلات: دسته دوم سببهای نزول، پرسش‌های علمی، حقوقی و عقیدتی است که از سوی مسلمانان، منافقان، اهل کتاب یا مشرکان مطرح

می شد و هر گروه، به هدف و منظور خاص خود، از آن سود می جست. به قصد: دانستن فرمان خدا، یا آزردن پیغمبر و مؤمنان، یا کاوش و پژوهش در اسلام، یا ریشه کن کردن دین و دینداران، و پیامبر پاسخ آنها را به نزول وحی، موکول می فرمود. به چند نمونه از این سوالات و مشکلات -که زمینه ساز آمدن آیاتی شده‌اند - توجه کنید:

الف) پرسش‌های اعتقادی: یکی از اصول مهم اعتقادی اسلام -که از ضوابط مسلمانی به شمار می‌رود- اصل معاد است که در قرآن کریم از آن، بسیار سخن به میان آمده است. در کتاب خدا، قریب به چهل مورد، از این رستاخیز عظیم، تعبیر به «ساعة» شده‌است. زمان وقوع «ساعة» از مسائلی است که مکرر مطرح کرده‌اند. علی بن ابراهیم قمی (۳۹: ج ۱، ص ۲۴۹) می‌نویسد که قریشیان، عاص بن وائل، عقبة بن ابی معیط و نضر بن حارث را نزد یهود فرستادند تا پرسش‌های دشواری را از آنان فراگیرند و برای کوپیدن پیامبر، آنها را به کاربرند. یهودیان گفتند: از او درباره هنگام برپایی «ساعة» بپرسید؛ اگر زمانی را بیان کرد، بدانید دروغگو است؛ زیرا هیچ یک از رسولان و فرشتگان بدان آگاهی ندارد. چون قریشیان از پیامبر پرسیدند، این آیت فرود آمد:

يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرْسِيَّهَا، قُلْ إِنَّمَا عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّيِّي، لَا يَجِدُّهَا
لوقتها إِلَّا هُوَ، ثُقِلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْثَةً يَسْأَلُونَكُمْ
كَائِنَكُمْ حَفِيّْ عنْهَا... (اعراف (۷) / ۱۸۷)

در برخی تفاسیر فرقین، از حسن بصری و قتادة بن دعامة نیز شبیه این سخن نقل شده است؛ اما همین مصادر، از ابن عباس روایت کرده‌اند که: پرسندگان، گروهی از یهود بودند. (۳۲: ج ۲، ص ۵۰۵-۵۰۶: ۱۷: ج ۱۵، ص ۸۴: ۲۵: ج ۳، ص ۶۱۹) در دو جای دیگر قرآن، نظیر همین سؤال و جواب آمده است که شاید اختلاف نظر فوق، از اشتباہ میان این موارد، ناشی شده باشد. (احزاب (۳۳) / ۶۳، نازعات (۷۹) /

(۴۲





تنها در یک مورد از این‌گونه پرسش‌های اعتقادی، به جای تعبیر «یسائلونک»، خدای متعال، «یستنبئونک» فرموده که این مورد نیز بنا به ظاهر آیات، درباره معاد و عذاب روز قیامت است و باطن آن، بنا به روایات، (ج: ۱۵، ص ۳۰۶) درباره وصایت و امامت حضرت امیر می‌باشد:

و یستنبئونک أحقٌ هو؟ قل اى و ربى، انّه لحقٌ... (بیونس ۱۰ / ۵۳)

ب) مسائل علمی و تاریخی: بخشی از این پرسش‌ها درباره نکات دشوار تاریخی و علمی است؛ نظیر سرگذشت ذوالقرنین که در میان اقوام عرب، حتی اعراب یهودی و نصرانی، ناشناخته بود و برای بهزادو درآوردن پیغمبر، مشرکان به تحریک یهود، آن را مطرح ساختند. (ج: ۷، ص ۷۶) پس این آیه و آیات بعد از آن فرودآمد:

و يسألونك عن ذي القرنين، قل سأطلو عليكم منه ذكرًا. (کهف ۱۸ / ۸۳)

همین‌گونه است سؤال از حکمت تغییر حالت کرده ماه از هلال به بدر و بالعکس، و اینکه چرا همه شبها بدر تمام نباشد؟ (ج: ۳۲، ص ۲۸۳) که این آیت نازل گردید:

يسألونك عن الأهلة، قل هي مواقiet للناس و الحج. (بقره ۲ / ۱۸۹)

ج) سوالات فقهی و حقوقی: این دسته از پرسشها -که بیشتر، از سوی مسلمانان مطرح می‌شده - برای فهم دقیق‌تر و شناخت روشن‌تر زوایای احکام الاهی بوده است؛ نظیر:

يسألونك ماذا ينفقون، قل ما أنفقتم من خيرٍ فللوا الدين والأقربين واليتامى والمساكين و ابن السبيل ... يسألونك عن الشهر الحرام قتالٍ فيه، قل قتالٌ فيه كبيرٌ و صدًّ عن سبيل الله و كفرٌ به... يسألونك عن الخمر والميسر، قل فيهما إثمٌ كبيرٌ و منافع للناس وإثمهما أكبر من نفعهما... و يسألونك عن اليتامى، قل إصلاحٌ لهم خيرٌ... و يسألونك عن المحيض، قل هو أذى فاعتزلوا النساء فى المحيض...

(بقره ۲ / ۲۱۵ تا ۲۲۲)

گاهی در این گونه موارد، به جای واژه «سؤال»، تعبیر «استفتاء» به کار رفته است

مانند:

و يسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ، قُلِ اللَّهُ يَفْتَيِكُمْ فِيهِنَّ... (نساء (٤) / ١٢٧)

يَسْتَفْتُونَكَ، قُلِ اللَّهُ يَفْتَيِكُمْ فِي الْكَلَالَةِ... (نساء (٤) / ١٧٦)

تفسیران فریقین در سبب نزول آیه اخیر، از جابر بن عبد الله انصاری، این مضمون را آورده‌اند:

سخت بیمار شده، از هوش رفته بودم. پیامبر به بالینم آمد، وضو گرفت و از آب وضویش، به رخسارم پاشید. به حال آمدم. چون چند خواهر در خانه داشتم و نگران بودم که از این بیماری، زنده نمانم. از حضرتش درباره میراث خواهان پرسیدم. پاسخ دقیقی نفرمود و بیرون رفت. ساعتی دیگر بازآمد و فرمود: «تو از این بیماری، نخواهی مرد؛ اما جواب پرسش تو فرودآمد.» آری، این آیه در پاسخ من نازل شده است. (٣٢: ص ١٤٩؛ ٢٨: ج ١، ص ٥٤٤)

در کتب حدیث و تفسیر اهل سنت^۱، ذیل آیه اخیر، روایاتی در مورد خلیفه دوم نقل شده که مرور مضامین بعض آنها، برای آگاهی بر میزان درک و درایت ایشان، خالی از لطف نیست:

یک: چون آیه «کلاله» فرودآمد، عمر معنایش را نفهمید. پس به دخترش حفصه گفت: هر وقت پیغمبر سرحال و بانتشاط بود، از او بپرس. روزی که چنین بود، حفصه پرسید. پیامبر فرمود: پدرت از تو خواسته است؟ فکر نمی‌کنم پدرت این مطلب را دانا شود.

دو: نوبتی دیگر، عمر به حفصه دستور داد که درباره کلاله از پیغمبر پرسد و او پرسید. رسول خدا علیه السلام پاسخ داد و او برکتف شتری بنوشت. پیامبر فرمود: چه کسی تو را بدین کار واداشت؟ عمر؟! باورم نمی‌شود که این را بفهمد و به کار بندد. مگر آیه‌ای که تابستان نازل شد، او را کافی نبود؟

۱. تفصیل این منابع را در الغدیر، ببینید. (٦: ج ٦، ص ١٢٧ تا ١٣٠)



سه: عمر خلیفه شد. روزی بر منبر سخن می‌گفت. وی را از کلاله پرسیدند.
گفت: کلاله! کلاله! کلاله! آن‌گاه ریشش را در مشتش گرفت و ادامه داد: سوگند به
خداکه اگر این را می‌دانستم، بهتر بود از اینکه همه زمین مال من می‌شد. در گذشته،
از پیغمبر پرسیدم، فرمود: مگر آن آیه را که تابستان آمد، نشنیدی؟

چهار: به روایت ابن سیرین، آیه «کلاله» هنگامی نازل شد که پیامبر، با حذیفه بن
الیمان، در حال راه‌رفتن بود و رسول اکرم ﷺ آن را به حذیفه فرمود و حذیفه آن را بر
عمر - که از پشت سر می‌آمد - خواند. چون عمر خلیفه شد، درباره آن آیه از حذیفه
پرسید، بدان امید که تفسیرش نزد او باشد. حذیفه او را گفت: به خدا سوگند که تو
بسیار عاجز و ناتوانی، اگر پنداشته‌ای که ریاست تو، مرا وادارمی‌کند بیش از آنچه
روز نزول آیه به تو گفتم، اینک بگویم. عمر گفت: خدایت رحمت کند! نه، چنین
توّقیعی نداشت...

پنج: عمر هرگاه که در انتهای آیه «کلاله»، به این عبارت می‌رسید که: **بِسْمِ اللَّهِ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا**: خدا برای اینکه گمراه نشوید، این حکم را برای شما روشن می‌سازد؛
می‌گفت: خدایا، بر هرگز معنای کلاله را روشن ساختی، خوشابه حالش، بر من که
تاکنون روشن نشده است!^۱

۸. فواید و نتایج دانستن اسباب نزول

آگاهی از سبب نزول آیات قرآن مجید، چندین اثر و ثمرگوناگون به بارمی آورده که
هریک به تنهایی، برای ایجاد انگیزه چنین پژوهشی کافی است. خطای بزرگی است
اگر پنداشته شود علم اسباب نزول، نوعی باستان‌شناسی درباره آیاتی است که هرگز
کهنه و باستانی نمی‌شوند. اکنون به چند فایده از فواید دانستن اسباب نزول اشاره
می‌کنیم:

۱. همه این موارد در تفسیر الدُّرَّ المنشور سیوطی آمده است. (ج ۲ ص ۷۵۳ تا ۷۵۹)

۱۸) فهم صحیح و دقیق مفهوم آیه: هر کس که کمترین آشنایی با اصول و قواعد زبان و ادبیات، به ویژه در زمینه علم «معانی و بیان» داشته باشد، می‌داند که فضای زمانی، مکانی، وضعیتی و شخصیتی هر کلام، به عنوان «قرائن منفصله» نقش اساسی در تحول معنایی آن دارد. به تعبیر ساده‌تر، یک عبارت مكتوب، به ویژه اگر سنگین و ادبیانه باشد، چنانچه بدون توجه به قرائن خارجی، نظیر وقت و حالت و موقعیت گوینده و شنوونده ترجمه شود، می‌تواند چندین و چند معنای متفاوت یا متناقض را بر ساند؛ لکن به کمک این قرائن - که جدا از متن الفاظ و عبارات‌اند - می‌توان مقصود اصلی و منظور حقیقی از آن کلام را به دست آورد. به عنوان مثال، اگر کسی در آیه زیر، بدون توجه به سبب نزول، بنگرد:

وَلِلَّهِ الْمَشْرُقُ وَالْمَغْرِبُ، فَأَيْنَمَا تَوَلَّ فَثُمَّ وَجَهَ اللَّهَ۔ (بقره ۲ / ۱۱۵)

به ویژه که ببیند در آیه قبل هم، سخن از مسجد و نماز است، بعید نیست که بپنداش آیه فوق می‌خواهد خواندن نمازهای واجب یومیه را به هر سمت و جهت، بدون نیاز به قبله مشخص، مجاز اعلام نماید؛ در حالی که چنین برداشتی خلاف اجماع فریقین است. راه نجات از این گونه لغزشها، آگاهی از سبب نزول است. در همین مثال، سبب‌های متفاوتی را بیان داشته‌اند؛ لکن همگی آنها احتمال بالا را رد می‌کنند. این دو نمونه از آنهاست:

یک: نماز مستحب مسافران: متون سنّی و شیعه روایت کرده‌اند که پیامبر درحال سفر، برپشت مرکب، منحرف از قبله، نماز مستحبی می‌خواند که این آیت نازل گردید. (۲۵: ج ۱، ص ۲۶۶؛ ۷: ج ۱، ص ۱۴۶)

دو: ناتوانی از تشخیص قبله: در همان منابع، آورده‌اند که گروهی از مسلمانان، شبی تیره و ابری، در بیابان ماندند و از شناسایی قبله عاجز شدند. بدین روی، هریک به‌سمتی که می‌پنداشت قبله است، نماز گزارد. روز بعد، همه فهمیدند که اشتباه ایستاده‌اند. نزد پیامبر بازگشتن و مشکل خود را پرسیدند که آیه فوق



فرو دارد.

۲-۸) رفع ابهام و اشکال از معنای آیه: گاهی ظاهر آیه‌ای، دلالت بر موضوعی نادرست دارد ولذا دستاویز گمراهان و گمراه کنندگان می‌شود؛ نظیر دو آیه زیر که به تصريح فخر رازی (۱۷: ج ۳۰، ص ۲۶۲، ج ۳۱، ص ۷۶) به ظاهر دلیل بر «نظام جبر» در عالم، و اجبار و بی اختیاری انسان در اعمال خویش است که ناگزیر چنین برداشت نادرستی، نتایج ناروا همچون ستمدیدگی بزهکاران، ستم پیشگی آفریدگار جهان، و بیهودگی تعالیم ادیان را نتیجه می‌دهد:

و ما تشاوون إِلَّا أَن يشاء اللَّهُ... (انسان ۷۶ / ۳۰)

و ما تشاوون إِلَّا أَن يشاء اللَّهُ ربُّ الْعَالَمِينَ. (تکویر ۸۱ / ۲۹)

اماً احادیث اهل بیت - سلام الله علیهم اجمعین - بیان می‌کند که این دو آیه در شأن معصومان نازل شده و اختصاص به ایشان دارد که هرگز، خلاف خواست و رضای خدا، نه می‌خواهند، نه می‌اندیشنند، نه می‌گویند و نه عمل می‌کنند. در دو روایت زیر دقّت کنید:

یک. خرج عن أبي الحسن الثالث عَلَيْهِ الْأَكْثَرُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَمَمَةِ مُورَدًا لِإِرَادَتِهِ إِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَاؤُوهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ۝ وَمَا تشاوون إِلَّا أَن يشاء الله رب العالمين. ۝» (۳۹: ج ۲، ص ۴۰۹؛ ۴۲: ج ۲۵، ص ۳۷۲)

دو. وجه قوم من المفوضة والمقصّرة، كامل بن إبراهيم المدنى إلى أبي محمد عَلَيْهِ الْأَكْثَرُ، قال كامل: ... فإذا أنا بفتى كأنه فلقة قمر من أبناء أربع سنين أو مثلها فقال لي: «... جئت تسأله عن مقالة المفوضة، كذبوا، بل قلوبنا أوعية لمشيخة الله، فإذا شاء شيئاً، و الله يقول: ۝ وَمَا تشاوون إِلَّا أَن يشاء الله ۝». (۴۲: ج ۲۵، ص ۳۳۶ و ۳۳۷)

البته هیچ یک از دو حدیث بالا، فضای نزول را ترسیم نکرده‌اند؛ لکن بیان هر دو امام بزرگوار، مبنی بر علم ایشان نسبت به شأن نزول است.

۸) ۳) جلوگیری از سوء استفاده قانون شکنان: چون آیات قرآن دارای وجوه متعدد و معانی متنوعی است، برخی از مجرمان، برای توجیه جرم و تبرئه خود، به قرآن توسل می‌جویند؛ نظیر داستان شرابخواری قدامه بن مطعمون در دوران خلافت عمر بن الخطاب که چون خواستند وی را تازیانه زنند، آیه زیر را دستاویز تبرئه خود قرارداد:

لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا إِذَا مَا اتّقوا و
آمنوا و عملوا الصالحات ... (مائدہ (۵) / ۹۳)

عمر در این باره، از حضرت علی -سلام الله عليه- نظرخواست. ایشان فرمود: این آیه شامل حال او نمی‌شود؛ زیرا سبب نزولش این بود که چون آیات تحریم خمر (مائدہ (۵) / ۹۰ و ۹۱) فروید آمد، از پیامبر پرسیدند: تکلیف برادران ایمانی ما که از دنیا رفته‌اند و در گذشته شراب می‌نوشیدند، چه می‌شود؟ این آیه در پاسخ به آن پرسش نازل گردید. بدین گونه، عذر بیجای قدامه رد شد و کیفر دید. (۷: ج ۱، ص ۱؛ ۴۶: ج ۲۲۷)

۸) ۴) معرفت نسبت به تاریخ عصر نزول: قرآن کریم به جهت حالت تدریجی نزول و ارتباط ظاهری بخش مهمی از آیات نازله با حوادث و مسائل روزمره، به نکات جالب و حقایق چشمگیری از تاریخ بیست و سه ساله دوران نزول خود -یعنی روزگار بعثت تا رحلت پیامبر- اشاره می‌کند. این اشارات قرآنی، آنگاه که با روایات صحیحه اسباب نزول، کنارهم قرارگیرد، اطلاعات ارزشمندی درباره حوادث عصر نزول و رفتار و گفتار و کردار معاصرین آن دوران، به دست می‌دهد. نه فقط در مورد پیغمبر و یاران ارجمند حضرتش که از مشرکین، اهل کتاب و به ویژه منافقان، نکات ارزشمند و حقائق آموزندگان را عرضه می‌دارد. در همین مقاله -به عنوان نمونه- چندین شاهد و نمونه، برای سخن اخیر بیان شده است.





۹. راههای به دست آوردن اسباب نزول

عموم صاحب‌نظران در علوم قرآن، بر این باورند که از طریق حدس و گمان، یا اجتهاد و استحسان، نمی‌توان سبب نزول آیات را به دست آورد؛ بلکه تنها راه ممکن، «سماع» یعنی شنیدن از شاهدان عینی صحنه نزول است که عبارت‌اند از: پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب صالح حضرتش که به‌هنگام نزول آیات، در محض رایشان بوده‌اند. تنها منبع این سماع، احادیثی است که صحابه از پیغمبر یا دیگر اصحاب شنیده یا تابعین از صحابه نقل کرده‌اند. این دسته روایات را در جوامع حدیثی یا متون تفسیری و گاهی در کتب تاریخی می‌توان یافت. بدیهی است تمامی ضوابط و قواعدی که برای تشخیص احادیث صحیح و مقبول از روایات ضعیف و موضوع، در علم الحديث رعایت می‌شود، برای شناخت اسباب نزول قابل اعتماد، باید به کارروز.

۱۰. حوادث و مسائل

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، سبب‌های نزول به دو بخش عمده تقسیم می‌شود: حوادث و مسائل، که ابعاد هریک به شرح زیر تفکیک‌پذیرند:

۱۰-۱) ابعاد قابل شناسایی حوادث:

یک. زمان، شامل: سال، ماه، روز، نام روز، وقت (پگاه، ...، شامگاه)، ایام مخصوصه (اعیاد...)، وقایع همزمان
دو. مکان، شامل: شهر یا قریه، ناحیه یا منطقه، محل (مسجد، بازار، ...، میدان جنگ، منزل)
سه. وضع و حالت، شامل: آشکار یا پنهان، فردی یا دسته‌جمعی، در سفر یا حضر
چهار. اشخاص یا اقوام، شامل: اسم (نام، نام پدر، ...، کنیه، لقب)، نسبت،

سمت، دین، نقش

پنج. شرح واقعه، شامل: پیش‌زمینه، رویداد اصلی (گفته‌ها، ...، کرده‌ها)،
پی‌آمددها



۱۰-۲) ابعاد قابل‌شناسایی مسائل:

یک. سائل یا سائلان، شامل: اسم (نام، نام پدر، ...، کنیه، لقب)، نسبت، سمت،
دین

دو. منشأ سؤال، شامل: کتب آسمانی قبل یا مشکلات فکری عصر یا رخدادهای
نوپدید

سه. منظور سائل یا سائلان، شامل: انگیزه اولیه، عوامل تحریک، هدف نهایی
چهار. متن سؤال، شامل: موضوع، لحن پرسش، عبارت
البته در کمتر روایتی از روایات اسباب نزول، تمامی این ابعاد وجوددارد؛ لکن
زینده‌هه محقق ماهر و دقیق، کاوش و کوشش برای شناسایی بیشترین ابعاد است.

۱۱. عوامل نقص و دشواری علم اسباب نزول

بر پژوهشگرانی که در متون روایی، تاریخی و تفسیری، به دنبال احادیث اسباب
نزول گشته‌اند، روشن است که دامنه این علم، از جهت کمی، اندک و محدود، و از
وجهه کیفی، بسی غامض و دشوار می‌باشد؛ زیرا درباره بسیاری از آیات قرآن -که
به نظر می‌رسد باید دارای سبب نزول باشد - روایت روشن و مستندی، به‌ویژه در
متون شیعی، دیده نمی‌شود. از این گذشته، در بسیاری از همین موارد دارای سبب،
به‌ویژه در متون سنتی، احادیث متفاوت یا متناقضی نقل شده که تشخیص سبب
حقیقی از میان آنها، نیازمند دقّت و تحقیق و تعمّق فراوان است.

اینک، برخی از عوامل این صعوبت و محدودیت را به اختصار، یادآور
می‌شویم:



۱۱-۱) منع نقل و کتابتِ حدیث نبوی: خدای حکیم در قرآن کریم، رسول گرامی خود را معلم و آموزگار امت قرارداد تا کتاب خدا و هر دانش دیگری که نمی‌دانند، از وی بیاموزند. (بقره (۲) / ۱۵۱) او را مرجع تبیین مشکلات و حل اختلافات معرفی فرمود. (نحل (۱۶) / ۶۴) گفتار وی را وحی الاهی و به دور از هوس و خواهش نفسانی اعلام داشت (نجم (۵۳) / ۳ و ۴) و همگان رابه پذیرش دستور و هشدارش فرمان داد. (حشر (۵۹) / ۷). اما برخی از صحابه - به جهاتی که بیانش نوشتۀ مستقلّی می‌طلبید - نه تنها پس از رحلت پیامبر، که حتّی در ایام حیات وی، با نقل و ثبت کلمات و بیانات گوهرین حضرتش مخالفت می‌کردند. این خبر که در کتب حدیث اهل سنت آمده، گزارشی از این وضعیت است:

عبدالله بن عمرو می‌گوید: آنچه از رسول خدا علیه السلام می‌شنیدم، می‌نگاشتم. قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: هرچه از پیامبر می‌شنوی، می‌نویسی؟ و حال آنکه او گاهی خشمگین و زمانی خشنود است! لذا از نگارش سخنان ایشان دست کشیدم. پس از آن، تصمیم خود را با حضرتش در میان گذاشتیم و گفتار آنان را یادآورشدم. پیامبر با انگشت به دهانش اشاره کرد فرمود: سخنم را بنویس؛ سوگند به آنکه جانم بدست اوست، از این دهان جز کلام حق بیرون نمی‌آید.

(ج ۱، ص ۱۰۵؛ ج ۳، ص ۳۱۸؛ ج ۲، ص ۱۶۲)

چرا پسر عمرو بن العاص از بردن نام گویندگان آن سخن زشت پرهیز می‌کند و فقط به قبیله آنان - «قریش» - اشاره دارد؟ از که می‌هراسد؟ محدثان معتبر اهل سنت، با نقل داستان اسفبار زیر، راه شناسایی پیشاوهنگ آن قریشیان و عامل ترس و ملاحظه مؤلف «صحیفة صادقه» را هموار ساخته اند:

ابن عباس - در حالی که قطره‌های اشک، چون دانه‌های مروارید، بر رخسارش فرمی‌ریخت - گفت: پنجشنبه، چه روزی بود پنجشنبه؟! بیماری پیامبر شدت یافت. حضرتش دستور فرمود: نوشت افواری بیاورید تا برایتان مکتوبی بنگارم که پس از نگارش آن، هرگز گمراه نشوید. عمر بن الخطاب گفت: مرض بر پیغمبر چیره شده! هذیان می‌گوید؛ کتاب خدا - که نزد ما و شماست - ما را کفايت

می‌کند. آنگاه میان حاضران، در رَدْ یا تأیید گفتۀ عمر، ستیزه درگرفت. پیامبر که چنین دید، فرمود: در محضر من، ستیزه جویی و درگیری، سزا و روانیست؛ از نزد من برخیزید و بیرون شوید. ابن عباس می‌گفت: به راستی که مصیبت، بلکه تمامی مصیبتهای امت، از آنجا آغاز شد که نگذاشتند رسول خدا علیهم السلام آن مکتوب را بنگارند. (۸: ج ۱، ص ۳۷، ج ۵، ص ۱۳۷ - ۱۳۸؛ ۱: ج ۱، ص ۳۲۵ و ۳۵۵)

شگفتاکه درست چهار روز بعد، در سقیفۀ بنی ساعدة، عمر برای انصراف مردم از بیعت با رهبران انصار و دعوت ایشان به بیعت با ابوبکر، برخلاف ادعای پیشین خود، کتاب خداراکافی و کارآمد ندید و ناگزیر، به روایت مشهور نبوی: «الولاة من قریش» استناد کرد. (۴۱: ج ۵، ص ۵۹۶، نقل از سیرۀ ابن اسحاق)

عجب‌تر اینکه، هنوز یک هفته نشده بود که خلیفه پیشنهادی او ابوبکر، برای مصادرۀ میراث بانوی بانوان، یعنی «فَدَك»، به جای اکتفا به قرآن، ناچار شد این حدیث را به پیامبر اکرم نسبت دهد که: «نَحْنُ مَعَاشُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ، مَا تَرَكَنَاهُ صَدْقَةً». (۲۲: ج ۱۰، ص ۱۷، نقل از: البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵۴ - ۲۰۳؛ نیز: ۲۶: ج ۲، ص ۴۴۲)^۱

جالب‌تر از همه اینکه، چون ابوبکر در بستر مرگ افتاد، عثمان را خواست تا مکتوبی به منظور تعیین جانشین خود بنویسد؛ اما در اینجا، نه خود او، نه عثمان، و نه هیچ یک از کسانی که در منع پیامبر از وصیت‌نگاشتن با عمر هم‌آواز بودند هرگز به فکرشان نرسید که آنچه درباره پیامبر مصون از خطأ و معصوم، گفته بودند در مورد ابوبکر جایز الخطای غیرمعصوم به یاد آورده، بر زبان رانند. نوشته‌اند: حال ابوبکر آن‌چنان خراب بود که پیش از گفتن نام جانشینش، از هوش رفت. عثمان از پیش خود، نام عمر را نگاشت و پس از دقایقی که ابوبکر به هوش آمد، از او تأیید گرفت!! (۴: ج ۱، ص ۲۴ - ۲۵؛ ۴۱: ج ۵، ص ۶۷۶ - ۶۸۰) به قول ادباء: «بَاوْكَ يَجُرُّ! وَ بَاءِيْ لَمْ يَجُرُّ!؟»

۱. در مورد این سخن، بنگرید به ترجمۀ فارسی رساله شیخ مفید که متن کامل آن در فصلنامۀ سفینه، شمارۀ سوم آمده است. (ویراستار)





به هر حال، تز نادرست «حسبنا کتاب الله»، که با نص قرآن تضاد دارد، به سان زهری کشنه یا ویروسی بیمارکننده، به جان معارف نبوی فروریخت و آسیبی جبران ناپذیر، بر پیکر احادیث مصطفوی وارد ساخت؛ به ویژه که عمر و همفکرانش پس از رحلت پیغمبر، توانستند از موضع قدرت، با نقل و نگارش روایات حضرتش مخالفت ورزند و به بهانه‌های واهمی، حتی احادیث نوشته شده را نیز بسوزانند یا نابود کنند. (۴۱: ج ۱۰، ص ۲۸۵ و ۲۹۲) نتیجه این موضع‌گیری، در برابر حدیث و حدیث نگاری، این شد که تا حدود یک قرن، یعنی تا زمان عمر بن عبد‌العزیز، نگارش و تدوین روایات در میان اهل سنت، به تأخیر افتاد و همین تأخیر، مایه آشفته شدن یا ازدست‌رفتن بخش عظیمی از میراث گفتاری پیامبر شد که اسباب نزول نیز، جزئی از آن یادگار گرانقدر است.

۱۱- ۲) بسته شدن باب مدینه علم: همان‌گونه که پیشتر گفته شد اسباب نزول را بهتر از هر کس، خود پیامبر می‌دانست که جان‌پاک و قلی بیدارش، فرودگاه حقایق قرآن بود. پس از ایشان، تنها کسی که همواره، سایه به سایه پیغمبر، در معرض فروغ قرآن قرار داشت، شاگرد یگانه و برادر بی‌همتای او، علی بن ابی طالب - علیه الصلاة والسلام - است که رسول اکرم ﷺ وی را به نقل فریقین^۱ باب مدینه علم خویش شناسانده است.^۲ امیر المؤمنین، خود بارها، به تعابیر گوناگون، از دانش بسیار و بیش بیکران خود، در علوم متعدد قرآنی و از جمله در موضوع اسباب نزول، یاد کرده است. به دو مورد از این اشارات - که شیعه و سنتی روایت کرده‌اند - بنگرید: یک. أبوالطفیل، قال: شهدت علیاً يخطب و هو يقول: ... سلونی عن کتاب الله، فوالله ما من آیة إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ أَبْلِيلٍ نَزَلت؟ أَمْ بِنَهَارٍ؟ أَمْ فِي سَهْلٍ؟ أَمْ فِي جَبَلٍ؟ (۴: ج ۴۲؛ ۲۳۳: ج ۹۲، ص ۷۸)

۱. علامه امینی، در این باره بیش از ۱۴۰ مدرک از کتب عامه نقل می‌کند. (۶: ج ۶، ص ۶۱ - ۷۷)
۲. در این زمینه، به پژوهش‌های میر حامد حسین در کتاب خلاصه عبقات الانوار، مجلد حدیث مدینه العلم (تهران: نبا، ۱۳۸۷) نیز می‌توان رجوع کرد. (ویراستار)

دو. قال علی^ع: ما نزلت فی القرآن آیةٌ إِلَّا و قد علمت أین نزلت؟ و فی من نزلت؟ و فی أیٰ شیء نزلت؟ و فی سهل نزلت؟ ام فی جبل نزلت؟

(۴۲: ج ۹۲، ص ۷۹)



دریغا! که پس از پیامبر، به مدت یک ربع قرن، امام علی را خانه‌نشین ساختند و سپس، در آن پنج سال حکومت نیز چنان با وی درافتادند که یک از هزار آنچه می‌دانست، گفتن نتوانست.

دانش سرشار امیرالمؤمنین به فرزندان پاکدامن و نیک نهادش رسید که در کلمات آن بزرگواران، از این میراث گرانبها یاد شده است:

يعقوب بن جعفر می‌گوید: با امام کاظم^ع در مکه بودم. مردی بد و گفت: شما کتاب خدا را به گونه‌ای تفسیر می‌کنید که تاکنون شنیده نشده است! حضرت فرمود: قرآن بر ما، پیش از دیگران، نازل گشت و تفسیرش را پیش از مردمان، از ناحیه وحی به ما آموختند. فنحن نعرف حلاله و حرامه و ناسخه و منسوخه و سفریه و حضریه و فی

أی لیلة نزلت کم من آیة؟ و فی من نزلت؟ و فی ما نزلت؟ (۴۲: ج ۲۳، ص ۱۹۶)

صد افسوس که اولاد امیرالمؤمنان نیز روزگاری خوش‌تر و آرام‌تر از نیای خود نداشتند. برخی از ایشان، در فرصه‌ایی کوتاه، درسها و دانشها‌یی به شیعیان خویش می‌آموختند و آنها نیز به نوبه خود، بر خلاف اهل سنت، در ثبت و نگارش احادیث می‌کوشیدند؛ لکن آسیب و شکنجه و سانسور و اختناق دورانهای اموی، مروانی، عباسی تا عثمانی، همواره میراث تشیع را به تاراج و نابودی کشانده است. از این رو، امروزه، نه فقط سنیان، که شیعیان نیز از دانش پریار اسباب نزول، دست‌تنگ و کم‌مایه مانده‌اند.

۱۱- ۳) شیوع روایات دستخورده یا ساختگی: ذهن آدمی، حقایقی را که بر او وارد می‌شود، متناسب با پیشداده‌ها، انگیزه‌ها یا پیشداوریها، دستکاری یا دگرگون می‌کند. گذشته از این، اشتباه و فراموشی -که اغلب ناخودآگاه پیش می‌آید- به نوبه

معرّفی شود:^۱

﴿ما كان للنبي و الذين آمنوا أأن يستغفروا للمشركين ولو كانوا أولي قربى

من بعد ما تبّين لهم أنّهم أصحاب الجحيم﴾ (توبه ۹ / ۱۱۳)

به هر حال، این گونه عوامل سبب شدند تا دانش اسباب نزول، ناقص و غامض جلوه کند؛ تا حدّی که برخی از مفسّران سرشناس معاصر، در ارزش این علم در زمینه تفسیر آیات، تردید یا احتیاط می‌کنند. (۱۷۳ ص : ۳۰ - ۱۷۶)

۱۲. شیوه تشخیص سبب نزول راستین

بنابر آنچه گفته شد، یک پژوهشگر دقیق باید در روایات اسباب نزول، با تأمل و تعمّق بنگرد و گامهای زیر را برای رسیدن به نتیجه صحیح بردارد:

۱-۱) بررسی این نکته که: آیا ناقل اصلی، در مقام بیان سبب نزول خاصّ آیه، طبق تعریف اصیل آن بوده؟ یعنی خودش در صحنه نزول وحی حضور داشته؟ یا فقط به علت تصوّر نوعی تناسب ظاهری میان آیه و موضوع، این سببیّت را بر

۱. برای تحقیق بیشتر در این آیه و نظائر آن بنگرید به: کلام علامه امینی (ج ۸، ص ۳ - ۲۲)؛ خنیزی (۱۴: ص ۲۰۸ - ۳۷۴)؛ حجّتی (۱۴: ص ۲۰۸ - ۲۱۴).

اساس اجتهاد شخصی، بیان کرده است؟

۱۲-۲) شناسایی همه راویان، طبق ضوابط علم رجال، با عنایت به موضع عقیدتی و سیاسی هریک.

۱۲-۳) کاوش در کیفیت تسلسل راویان و ارتباط زمانی آنها و کشف رفع یا ارسال یا انقطاع سند حدیث.

۱۲-۴) ارزیابی روایت بنا به ضوابط و موازین علم درایه الحدیث.

۱۲-۵) دقّت در قرائن علمی و تاریخی که می‌تواند صحّت آن روایت یا سببیت را تأیید یا تضعیف کند.

۱۲-۶) توجّه به آیه و زمینه آن و سازگاری خردپسند آیه و سبب نقل شده.

۱۲-۷) مقایسه میان روایات - در صورت تعدد آنها - و انتخاب صحیح‌ترین سبب، با تکیه بر اولویّت آنچه از بیت عصمت رسیده است.

۱۳. میدان تأثیر اسباب نزول خاص

از مباحث تفصیلی که کتابهای علوم قرآنی در موضوع اسباب نزول بدان پرداخته‌اند، بررسی حوزه عمل سبب نزول خاص، در مستفاد آیات است. این بحث - که جایگاه اصلی آن، علم اصول فقه است - زیر عنوان چند پرسش مطرح می‌شود:

۱۳-۱) ملاک در استنباط از آیه، عموم لفظ است یا خصوص سبب؟

۱۳-۲) در کدام موارد، در عین عمومیّت لفظ، مفاد آیه، فقط خصوص سبب را شامل می‌شود؟

۱۳-۳) در صورت اختصاص لفظ و سبب، آیا می‌توان آیه را تعمیم داد؟
گفت و شنود مفصل در این زمینه، باید به پژوهش‌های دیگر موکول شود. در اینجا، فقط به ذکر یک نکته ارزشمند اکتفا می‌شود که احادیث اهل الذکر علیهم السلام به مناسبت همین بحث، یادآوری کرده‌اند. با همین تذکر، این مقاله را به پایان می‌بریم:



خُثيَّمة عن أبي جعفر قال: «... و لو أَنَّ الْآيَةِ إِذَا نَزَّلَتْ فِي قَوْمٍ ماتَ أَوْلَئِكَ الْقَوْمُ ماتَتِ الْآيَةُ، لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوْلَهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ، وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتَلوُنَهَا، هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرًّا». (٣٧: ج ١، ص ١٤)

قرآن جز با داشتن این ویژگی شکرگ، هرگز شایسته عنوان کتاب ابدی جهانی آسمانی همگانی نمی شد.

منابع

١. ابن حنبل، احمد. مسنده. بيروت: دار صادر.
٢. ابن دريد، محمد بن الحسن. جمهرة اللغة. تحقيق: رمزي منير البعلبكي. بيروت: دار العلم للمتألّفين، ١٩٨٧م.
٣. ابن فارس، احمد. معجم مقاييس اللغة. قم: دار الكتب العلمية.
٤. ابن قتيبة. الإمامة والسياسة. قاهره: مؤسسة الحلبي، ١٩٦٧م.
٥. الاشيقر، محمد على يوسف. لمحات من تاريخ القرآن. بيروت: الاعلمي.
٦. اميني، عبد الحسين. الغدير في الكتاب والسنّة والأدب. بيروت: دار الكتاب العربي، ١٣٨٧.
٧. بحراني، سید هاشم. البرهان في تفسير القرآن. قم: دار الكتب العلمية، ١٣٩٤ق.
٨. بخاري، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح. بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ق.
٩. ترمذى، ابو عيسى. السنن. بيروت: دار الفكر، ١٤٠٨ق.
١٠. تهرانى، آقا بزرگ. الذريعة إلى تصانيف الشيعة. ج ٢. تهران: طهورى.
١١. جوهرى، اسماعيل بن حماد. تاج اللغة و صحاح العربية. بيروت: دار العلم للمتألّفين، ١٤٠٤ق.
١٢. حاكم حسكنى، عبد الله. شواهد التنزيل. تهران: مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤١١ق.
١٣. حاكم نيسابوري، محمد بن عبد الله. المستدرك على الصحيحين. بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٦ق.
١٤. حجتى، سید محمد باقر. اسباب النزول. تهران: وزارة ارشاد اسلامى، ١٣٦٥ ش.



١٥. حوزی، عبدالعلی. نورالشَّفَلَيْنِ. قم: علمتہ، ١٣٨٥ق.
١٦. خنیزی، عبدالله. ابو طالب مؤمن قریش. بیروت: دارالتعارف.
١٧. رازی، فخرالدین. مفاتیح الغیب. بیروت: دارالفکر، ١٤١٠ق.
١٨. رامیار، محمود. تاریخ قرآن. تهران: امیرکبیر.
١٩. رفیعی، سید مجتبی. أسباب النزول في ضوء روايات أهل البيت. قم: دارالغدیر، ١٣٧٨ ش.
٢٠. زرقانی، محمدعبدالعظيم. مناهل العرفان في علوم القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربي.
٢١. زرکشی، بدراالدین محمد. البرهان في علوم القرآن. تعلیق: مصطفی عبد القادر عطا. بیروت: دارالكتب العلمیه.
٢٢. زغلول، ابوهاجر. موسوعة أطراف الحديث النبوی الشريف. بیروت: دارالفکر، ١٤١٠ق.
٢٣. سجستانی، ابوذاود. السنن. بیروت: دارالفکر.
٢٤. سیوطی، عبدالرحمن. الإتقان في علوم القرآن. تعلیق: مصطفی دیب البغا. دمشق: دار ابن کثیر.
٢٥. ———. الدرالمنثور. بیروت: دارالفکر، ١٤٠٣ق.
٢٦. ———. اللآلی المصنوعة في الأحادیث الموضعیة. بیروت: دارالمعرفه.
٢٧. ———. لباب النقول في أسباب النزول. تصحیح: بدیع السید اللحام. بیروت: دارالهجره، ١٤١٠ق.
٢٨. شوکانی، محمدبن علی. فتح القدیر. بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ق.
٢٩. صالح، صبحی. مباحث في علوم القرآن. بیروت: دارالعلم للملائین.
٣٠. طباطبایی، سید محمدحسین. قرآن در اسلام. تهران: دارالكتب الاسلامیه.
٣١. طبرسی، احمدبن علی. الاحتجاج. تهران: اسوه، ١٤١٣ق.
٣٢. طبرسی، فضلبن حسن. مجمع البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربي، ١٣٧٩ق.
٣٣. طوسی، محمدبن حسن. التبیان في تفسیر القرآن. نجف: الامین، ١٣٧٦ق.
٣٤. عسقلانی، احمدبن حجر. الإصابة في تمییز الصحابة. بیروت: دارالکتاب العربي، ١٣٥٩ق.
٣٥. عنایة، غازی. أسباب النزول القرآني. بیروت: دارالجیل.

۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. *كتاب العین*. قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۳۷. فيض کاشانی، محسن. *الصافی*. تهران: مکتبة الاسلامیه، ۱۳۹۳ق.
۳۸. قاضی، عبدالفتاح. *أسباب النزول عن الصحابة و المفسّرین*. بيروت: دارالندوۃ الجدیدہ.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم. *التفسیر*. تصحیح: طیب الموسوی الجزائری. قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۰. کلینی، محمدبن یعقوب. *الكافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۴۱. متّقی هندی، علی. *کنز العمال*. بيروت: مؤسّسة الرساله، ۱۴۰۵ق.
۴۲. مجلسی، محمد باقر. *بحار الانوار*. تهران: اسلامیه، ۱۳۷۶ - ۱۳۹۲ق.
۴۳. محقق، محمدباقر. *نمونه بیانات در شأن نزول آیات*. تهران: شرکت انتشار، ۱۳۵۰ش.
۴۴. محلاتی شیرازی، صدرالدین. *شأن نزول آيات قرآن*. تهران: ۱۳۴۴ش.
۴۵. محین، محمد سالم. *في رحاب القرآن*. بيروت: دارالجیل.
۴۶. میبدی، رشید الدین. *كشف الأسرار و عدّة الأبرار*. تهران: امیرکبیر.
۴۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج. *الجامع الصھیح*. بيروت: دارالکتاب العربی (همراه با شرح نووی).
۴۸. واحدی نیشابوری، علی بن احمد. *أسباب النزول*. بيروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.